

پیوست

با درس‌گیری از اشتباهات،
راه مان را جانبازانه ادامه دهیم!

کارگران

شور ۱۳۹۷ (می ۲۰۱۸)



سازمان رهایی افغانستان

rehayi@yahoo.com
a-l-o.maoism.ru

کارگران

کارگران آن گروه‌های اجتماعی فاقد وسایل تولید و در عین زمان آفرینندگان نعم مادی و معنوی جامعه اند که جز دریافت دستمزد در مقابل فروش نیروی کار بدنی یا فکری در رشته‌های اقتصادی، اجتماعی، اداری و فرهنگی، و استثمار شدن مستقیم و غیرمستقیم در بازار سرمایه‌داران، وسیله‌ای برای امرار معاش ندارند. این تعریف دربرگیرنده‌ی مولفه‌های اساسی کارگر بودن و متفاوت از تعریف‌های امپریالیست‌ها و مرتجعان است.^۱

خرده‌بورژوازی از همان قرن نوزده دستخوش تغییر شده، اکثر اعضای آن شروع کردند به باختن مالکیت خود و تبدیل شدن به مزدبگیر و حقوق‌بگیر با فروش نیروی کارشان. موضوع را مارکس و انگلس با بصارت شگفت‌انگیزی دریافته بودند. در «مانیفست حزب کمونیست» می‌خوانیم: «قشرهای پایینی طبقه

^۱ - سید مسعود استاد پوهنتون کابل و از قراردادی‌های رسانه‌ها که برای تحیب جانبان جهادی گفتارش را با صلوات می‌آغازد، کارگر را چنین تعریف می‌نماید: «وقتی از کار و کارگر صحبت می‌کنیم، این‌ها یک تعریف دارند. کارگر کسی است که دارای نیروی کار، توان کار و میل به کار باشد.» (سایت «شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان») از دید جنایت و خیانت‌پوش آقای مسعود از آنجایی که خود و اعضای داره‌های سیاف و محقق و عبدالله و قانونی و... توان و میل مفرطی به «کار» دارند پس تپیک «کارگر» اند! «استاد» نمی‌فهمد یا می‌فهمد و به خاطر همداستانی با حاکمان نمی‌گوید که احسان بیات، خانجان الکوزی یا تبهکاران جهادی و اوباش دور دسترخوان آنان شاید روزانه ۲۰ ساعت هم «کار» کنند که از روی «میل» به حفظ و بسط ثروت و قدرت خودشان است و نه فروش نیروی کار شان برای زنده ماندن. وقتی یک فرد ولو «استاد پوهنتون»، اگر سر در آخور مافیا داشته باشد خود را مکلف به انکار یا تحریف بدیهی‌ترین حقایق دیده و کارگران را با دشمنان کارگران یک سان می‌پندارد.

متوسط - صنعتگران کوچک، کسبه و رباخواران کوچک، پیشه‌وران و دهقانان - همه به صفوف پرولتاریا می‌پیوندند. عده‌ای بدان سبب که سرمایه کوچک آنان برای دایر ساختن بنگاه‌های بزرگ صنعتی رسا نیست و از عهده رقابت با سرمایه‌داران بزرگ بر نمی‌آیند و عده‌ای برای آن که مهارت شغلی آنان در قبال وسایل جدید تولید بی‌ارزش می‌شود. بدین سان از تمام طبقات اهالی افرادی در زمره پرولتاریا وارد می‌شوند.»

پس از جنگ دوم جهانی و با انقلاب علمی و فنی، جریان پرولتریزه شدن آهنگ سریع‌تری یافت؛ شعب جدید به میان آمد، به تعداد کارگران ذهنی افزوده گشت و طبقه کارگر منحصر به پرولتاریا نماند. جامعه‌شناسان و اقتصاددانان بورژوا با تمسک به این واقعیت کارگران را به «یخن آبی» و «یخن سفید» و امثالهم تقسیم می‌کنند تا تفاوت‌های طبقاتی را پوشانیده، وانمود سازند که پرولتاریا از جامعه سرمایه‌داری رخت بر بسته، جای کارگران یخن آبی را یخن سفید گرفته، بین استثمار شوندگان با مشاغل مختلف درز انداخته و صفوف آنان را متفرق سازند.

گروه‌هایی مثل دست‌فروشان، تینگ‌داران، معلمان (منهای معلمان مبلغ و هواخواه جانیان)، کارکنان رسانه‌ها، استادان، پرسنل شفاخانه‌ها، محصلان، شاگردان، دوبی‌ها، کراچی‌داران، پیش‌خدمتان هتل‌ها، رانندگان، خیاطان، هنرمندان، سلمانی‌ها، کارمندان پایین‌رتبه ادارات دولتی و خصوصی - از مدیریت عمومی به پایین - طبیبان غیرمتخصص، تکنیسین‌ها، فرهنگیان، ترمیم‌کاران ماشین‌آلات، تکسی‌رانان، روزنامه‌فروشان، مستری‌ها، کسبه، آرایشگران، مچی‌ها و بوت‌دوزان، چاپخانه‌داران و رستوران‌داران کوچک، باغبانان، غرفه‌داران، و... را خرده‌بورژوازی شهری نامیدن، مارکسیست‌ها خطا و مغایر توسعه و وحدت کارگران دانسته و بر آن اند که این حقوق‌بگیران و مزدبگیران را که مالک وسایل تولید نیستند، در بدل استثمار و فروش نیروی کار فکری یا یدی زندگی می‌کنند، سهم شان از ثروت اجتماعی اندک است، در پروسه کار و تولید دخالتی نداشته و دایما با خطر بیکاری مواجه اند، نباید چنانچه استالین خطاب به منشویک‌ها می‌گفت تا ابد «بین پرولتاریا و بورژوازی انقلاب و ضدانقلاب در نوسان» و نیرویی دید که هرگز نمی‌تواند انقلاب دموکراتیک نوین را به پیش براند چون در بریدن از سرمایه‌داری و نهایتاً امپریالیزم می‌لنگد، بلکه نیرویی شمرد در صف زحمتکشان (کارگران غیر مولد). اگر تولید بدون دانش و هنر، تامین خدمات صحی، رتق و فتق امور اداری روزانه و... قابل تصور نیست پس گروه‌های یادشده را

نباید از مقوله کارگران خارج دانست.^۲

بنابر آنچه گفتیم تعداد کارگران نه در حال کاهش بلکه افزایش می‌باشد. تعداد کارگران در دنیا بالغ بر سه میلیارد است که افزایشی بیش از دوچند را از ۱۹۷۵ تا کنون نشان می‌دهد. البته از نظر شرایط کار و سطح مزد و مزایا بین کارگران قشر بندی وجود دارد که موقعیت و مواضع متفاوت آنان را در مبارزه مشخص می‌نماید. آن نویسندگان، هنرمندان، مترجمان، متخصصان، حقوق دانان، روزنامه‌نگاران، فرهنگیان، استادان و... را که سهم بیشتری از ثروت اجتماعی را نصیب شده و عاری از موضع‌گیری به نفع مردم و مبارزه علیه ستمگران اند (و در کشور ما اغلب خود را به دولت و جنایتکاران عرضه کرده‌اند) نمی‌توان قرین کارگر و آرمان‌هایش شمرد. اینان در صف سیاستمداران حکومتی و رسانه‌ای، بانک‌داران، ماموران بلندرتبه‌ی موسسات تعلیمی، ماموران بلندرتبه اردو و پلیس و خاد، نهادهای مذهبی دولتی و غیردولتی و... قرار می‌گیرند که جزء و پاسدار «نظام» و دشمن مردم می‌باشند.

تحول ماهیتی طبقه کارگر در اثر انقلاب علمی و فنی، برای بورژوازی، ارتجاع، رویزونیست‌ها و مدافعان امپریالیزم مستمسکی در حمله بر مارکسیزم می‌باشد. اینان فاتحه طبقه کارگر را خوانده و مدعی اند که انقلاب علمی و فنی و اطلاعاتی جانشین کار و کارگر شده، پرولتاریا نه فقط کاهش یافته که بانقلاب کردن هم وداع کرده، جایگاه پیشتاز انقلاب را از دست داده و مسئله‌ی شان ثروت‌اندوزی و تنعم شخصی است.

انقلاب علمی و فنی که موجب پیشرفت خارق‌العاده ابزار تولید شده و کارگران فکری را به کارگران مزدی بدل کرده، پرولتاریا را نیز از زیر فشار کار جسمی رهانیده و به آنان فرصت می‌دهد تا به ارتقای سطح تیوریک، فرهنگی و علمی خود پرداخته و نقش تاریخی اجتماعی و سیاسی‌شان را امروز و فردا به مثابه کارگران فکری ادا کنند. تکامل کارگران از یدی به فکری خصلت و روحیه مبارزاتی ضداستثمارانی آنان

^۲ - مسئله نزدیکی کارگران جسمی و ذهنی در محدوده موقعیت‌های شغلی پرولتاریا بیشتر در کشورهای پیشرفته یا متوسط سرمایه‌داری مطرح می‌باشد تا افغانستان که کارگران و زحمتکشان از داکتران، استادان پوهنتون، صاحبان مکاتب، پوهنتون‌ها و کورس‌های آموزشی، کارمندان بالاترته‌ی ادارات و... فرسنگ‌ها دور اند.

را دگرگون نخواهد نمود.^۳ انقلاب تکنولوژیک تحت نظام سرمایه‌داری از یک سو کنترل انحصارات را بر جامعه محکم‌تر می‌سازد و از سوی دیگر چون هدف تولید سرمایه‌داری پاسخ به نیاز و آسایش مردم نه بلکه حداکثر سود است، زندگی کارگران و سایر بخش‌های مردم را بهبود نبخشیده، افزایش بیکاری، کاهش روزمره دستمزد و سطح معیشت کارگران را به دنبال دارد که مبارزات طبقاتی گسترده و متداوم کارگران در کشورهای امپریالیستی نتیجه منطقی آن می‌باشد.

تا زمانی که ثروت ۸ نفر برابر با دار و ندار ۳٫۶ میلیارد نفر در کره زمین باشد^۴ و پرولتاریا و همه رنجبران از سرمایه‌داران و کارفرمایان سلب مالکیت نکرده‌اند، پیکار مرگ و زندگی برای تقسیم عادلانه‌ی ثروت اجتماعی را پایانی نخواهد بود. هکذا وضع فلک‌زده و مبارزه‌ی صدها میلیون زحمتکش کشورهای دربند، کارگران کشورهای پیشرفته را برای پشتیبانی عملی با آن برادران و خواهران طبقاتی‌ی دربند دولت‌های امپریالیستی «شان»، آرام نخواهد گذارد. پیروزی مبارزه کارگران کشورهای سرمایه‌داری بدون پیوند عملی با رزم توده‌های ستمکش جهان سوم بر ضد امپریالیزم و ایادی‌اش ممکن نخواهد بود. جنبش

^۳ پال متیک اقتصاددان انگلیسی مخالف لنینیسم، بلشویزم، حزب پیشاهنگ و کسی که امحای سرمایه‌داری را مشروط به طرد و امحای ایدئولوژی بلشویکی می‌دانست، با رد نظر هربرت مارکوزه ملقب به «پدر چپ نوین» از مکتب فرانکفورت (که محصلان را به جای درآمیختن با پرولتاریا به غور و خوض در مفاهیم تجربیدی بی‌ارتباط به مسایل اصلی تشویق می‌کرد و معتقد بود پرولتاریا در جامعه رفاه مدغم گردیده، اهمیت سیاسی و اجتماعی‌اش را از دست داده، رو به فنا بوده و دیگر مبارزه طبقاتی و انقلاب پرولتری مطرح نیست) و تقسیم کارگران به یخن‌سیاه و یخن‌سفید می‌نویسد که تضادهای نظام سرمایه‌داری به هیچ‌وجه در عصر سیستم‌های خودکار از میان نرفته بلکه وابستگی روزافزون جامعه به پرولتاریای صنعتی موقعیت پرولتاریا را در جامعه رفاه بهتر و مستحکم‌تر و نقش آن را در صحنه سیاسی جامعه بحران‌زده‌ی سرمایه‌داری متبازتر کرده است. هری بریورمن نظریه‌پرداز ترسکیست و مولف کتاب «کار و سرمایه انحصاری» (۱۹۷۴) نوشت که انقلاب علمی و فنی به خودی خود نه تنها به کاهش کارگران نمی‌انجامد بلکه کارکنان خدماتی به طور روزافزون صف کارگران را می‌گسترانند... حدود ۹۰٪ جمعیت امریکا واجد مالکیت درآمدزا نبوده و متکی بر حقوق و مزد اند.

^۴ بنا بر آخرین برآورد آکسفام (۱۶ جنوری ۲۰۱۷)، شکاف بین فقر و ثروت به اندازه‌ی ترسناکی فزونی گرفته است. ثروت ۸ میلیارد برابر با ثروت ۳٫۶ میلیارد تن یعنی نیمی از بشریت فقیر می‌باشد. در گزارش گفته می‌شود که وقتی یک نفر از هر ده نفر با درآمدی کمتر از ۲ دالر در روز دارند، تمرکز یکچنان ثروتی در دست تعدادی چنان قلیل موهن و شرم‌آور است.

بی‌نظیر تسخیر وال‌استریت از ژرف‌تر شدن درک کارگران امریکا از دشمن اصلی - سرمایه‌داری امپریالیستی - و مبارزه علیه آن خبر می‌دهد. تسری سایه‌ی کنترل فاشیستی بر خصوصی‌ترین زوایای زندگی و کلیه ارتباطات مردم توسط مرکزهای جاسوسی، جنبش‌های عدالت‌جویانه کارگران را در امریکا تضعیف و تحدید کرده است. زیرا «از بالغ بر ۷۰ سال پیش تا سقوط اتحاد شوروی مردم امریکا در معرض مغزشویی بی‌امان ضد کمونیستی قرار داشتند که از شیر مادر تا کتاب‌های درسی مکاتب را احتوا می‌کرد. روزنامه‌ها درباره‌اش به آنان می‌گفتند، موضوع ارشادات وزیران بود، و سیاستمداران بدون آن انتخاب شده نمی‌توانستند.» (ویلیام بلم «کشتن امید: مداخله‌های "سیا" و نظامی امریکا از جنگ دوم به این سو»)

اما این همه تضاد طبقاتی، تبعیض نژادی و اعمال روش‌های فاشیستی دولت بر مردم امریکا نمی‌تواند ده‌ها سال دیگر دوام بیاورند. مارکسیست-لنینیست‌ها و جنبش‌های مترقی امریکا آگاهی طبقاتی کارگران را بالا می‌برند. برآمد قهرمانانه‌ی منگ‌ها و سنودن‌ها دنبال خواهد شد و در امریکا و کل غرب ۹۹ درصدی‌ها علیه یک درصدی‌ها بازم خواهند خروشد.

مردم امریکا دیگر فریب نخورده و به طور فزاینده به سرشت واقعی امپریالیست‌ها بر کشور شان وقوف می‌یابند. ترامپ قبل از ورود به کاخ سفید، ظاهراً از زدودن لکه‌هایی از روی پرچون امپریالیزم امریکا در جهان سخن گفت. اما دولت پنهان و مجتمع نظامی - اقتصادی که قدرت و گرداندگی اصلی امور امریکا را در چنگ دارد، به قیمت دروغگو و ریاکار و بیش‌تر ثابت شدن ترامپ، نگذاشت او سرمویی از حرف‌هایش پیرامون سیاست خارجی را عملی سازد.^۵ این افتضاح‌ها از چشم امریکاییان پوشیده نمی‌مانند.

^۵ «ما سیاست نوینی را دنبال خواهیم کرد که بالاخره با عبرت از اشتباهات گذشته توأم خواهد بود... ما به برانداختن و سرنگون کردن رژیم‌ها و دولت‌ها پایان خواهیم بخشید... هدف ما ثبات است و نه آشوب زیرا ما می‌خواهیم کشور خود را بازسازی کنیم... ما با هر کشوری که متمایل به پیوستن با ما در کوشش برای شکست دادن داعش و تروریزم اسلام افراطی باشد، شریک و همکار خواهیم شد... در مناسبات با سایر کشورها به دنبال حتی‌الامکان منافع مشترک و عصر جدیدی از صلح، تفاهم و حسن نیت خواهیم بود.» (مایک ویتنی، «سخنرانی ترامپ که هیچکس نشنید»، کونتر پنچ، ۱۹ جنوری ۲۰۱۷)